

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که در اصل مثبت بود بنا شد که مرحوم آقای خوئی عده ای از فروع را نقل بکنند و مرحوم نائینی هم همین طور. یکی از آن موارد که ایشان تعبیر فرع ثانی کردند که ما دیروز نخواندیم که گفتیم فردا عرض می کنیم در روز شک است که اگر شک کردیم ماه رمضان تمام شده یا نه استصحاب بقای ماه رمضان می کنیم، اشکال کردند که اگر استصحاب بقای ماه رمضان کردیم این که فردا اول عید است این مثبت است، یعنی استصحاب عدم دخول شوال یا استصحاب بقای ماه رمضان و کذلک در اول

آن وقت مرحوم نائینی فرمودند چون این آثار دارد من دیگه عبارت نائینی را نخواندیم، ما این بحث را اینجا با تفصیل بیشتری، ایشان دو صفحه، دو صفحه و خرده ای باید بحث بشود. تصادفاً خود آقای خوئی هم نسبتاً طولانی وارد بحث شدند، نزدیک دو صفحه چند صفحه کمتر خود مرحوم آقای خوئی هم وارد می شوند و خودشان هم سعی می کنند یک جوابی که خودشان دارند متعرض بشوند. لأمکان اثبات عنوان الاولیة بالاستصحاب بنحو لا یكون من الاصل المثبت، خود مرحوم آقای خوئی. البته بعد هم ارجاع می دهند به بحثی که در استصحاب زمان و زمانی شد که این بحث گذشت. دیگه حالا بخواهیم هی عبارت ایشان و مرحوم نائینی و ما ممکن آن یناقش را بخوانیم. ما عرض کردیم این مطالبی را که آقایان فرمودند این ها به این تصور که آن حدیث ناظر به استصحاب است، آن تصورش این است، اول منشاش را بگوئیم:

کتبتُ إلیه، أسأله عن الیوم الذی یُشکّ فیهِ أن یصام أم لا فقط، کتب علیه السلام الیقین لا یدخله الشک، صم للرویة و افطر للرویة. عرض کردیم بین متاخرین اصولیین شیعه هم بحث مفصلی در گرفته که این الیقین لا یدخله الشک ناظر به مسئله استصحاب است یا ناظر به یک قاعده در باب ماه رمضان که فریضة من فرائض الله لا تودی بالتظنی، چون الیقین لا یدخله الشک شبیه تعابیر لا تنقض الیقین بالشک است این ها از این فهمیدند که این مراد استصحاب است، خب این اشکال پیش آمده که استصحاب مثبت می شود چون

عنوان آثار بر اول شوال است مثل نماز عید، نه این که دیروز ماه رمضان بود، دیروز ماه رمضان بود اثبات اولیت را اگر بخواهد بکند.

و عرض کردیم در کفایه و مرحوم آقاضیا شاگرد ایشان معتقدند که حدیث ناظر است به قاعده یقین در باب روزه و ربطی به استصحاب ندارد، مرحوم نائینی و آقای خوئی معتقدند که حدیث مربوط به استصحاب است و این توضیح را هم شاید همین تازگی، دو سه هفته پیش یا دو ماه پیش دادیم، توضیحا عرض کردیم که نه این مطلبی است که ایشان فرمودند استصحاب است و نه آن مطلبی است که قاعده یقین باشد، اصلا این نکته دیگری است، حدیث ناظر به یک مسئله ای از عقل نظری است و هدف حدیث شرح سنت رسول الله است، پیغمبر فرمودند صم للرویه، رویت یعنی یقین، پس همین که تو می گوئیم یوم الشک، یوم الشک که یقین نیست، یقین آن چیزی است که در آن شک نباشد، تا گفתי یوم الشک روزه نگیر چون پیغمبر فرمود صم للرویه و این راجع به این، اصلا ربطی به هیچ کدام از این دو مطلب ندارد که آقایان فرمودند، اصول متاخر، این راجع به آن.

و اما صم للرویه و افطر للرویه که در روایات ما آمده و در روایت اهل سنت آمده که جز سنن ثابته رسول الله است توضیحش را عرض کردیم، دیگه بحث آقای خوئی و مرحوم نائینی را هم نمی خوانیم، و آن صحبت این بود که اصولا یک تفکری بود که شناخت اول ماه با محاسبات است یعنی مثلا اگر ماه از محاق یا از تحت الشعاع، تحت الشعاع نسبت به ماه حدود دو ساعت بعد طول می کشد، از تحت الشعاع خارج شد این اول ماه است، قبل از غروب هم باشد، این اصطلاحی بود و عرض کردیم جوامعی در همان زمان بودند، خیال نکنید در مکه و مدینه اگر جوامع عقب مانده نسبتا بودند در جای دیگر نبود، در خود حله و بابل بود، در چین، در چین که قبل از اسلام به سه هزار و پانصد سال استخراج قواعد نجومی بود، در مصر بود، در یونان بود، این در مراکز مهم، در هند بود، این ها محاسبات داشتند، حالا بعضی از محاسباتش دقیق، بعضی ها غیر دقیق آن بحث دیگری است، شاید مثلا نوشتند اولین کسی که از منجمین بود، حالا یونانی هم هست اسمش در ذهنم نیست، یا رومی است یا یونانی است، اصلا هزار، هزار و پانصد سال قبل از اسلام،

دقیقا خسوف را خبر داد که مثلا در ماه فلان، برج فلان، ساعت فلان خسوف انجام می شود، یکی دیگه است به نظرم، بالاخره یک کدامشان، هر کدام که هست. و خسوف را دقیقا خبر داد و همین طور دقیقا هم واقع شد یعنی این قدر این محاسبات دقیق بود.

پس بنابراین این بحثی بود، از آن طرف هم خب تقویم قمری، گاهشماری به قول امروز ما، گاهشماری قمری با ماه جزء جوامع بشری بود لکن به طور متعارف این بود جوامع بشری که بر اساس کشاورزی و ارتباط با زمین بود، گاهشماریشان با خورشید بود چون خورشید تاثیر دارد و افرادی و جوامعی که بر اثر ارتباط با زمین نبود مثل صحرا گرد ها، مثل این هایی که بدوی بودند، این ها کاری به زمین نداشتند، اصولا عرض کردم انسان بدوی رابطه ای با زمین ندارد، وقتی نداشت کاری به خورشید هم ندارد، چون به محصول زمین که نگاه نمی کند، از این جا بلند می شود برود یک جایی آب پیدا می کرد و آن جا می نشست، یک چهار تا بز با خودش داشت زندگی می کرد، آب هم تمام شد باید جای دیگر می رفت، این ارتباط با زمین خاصی ندارد. طبیعتا این دیگه خورشید و منازل خورشید و این ها را حساب نمی کند، طبیعت کار این بود دیگه.

در این روایت از پیغمبر این جور نقل شده، ما نداریم، إنا أمة أمیون، ما عرب ها در همان جزیره العرب مردمان امی و بیسواد هستیم، امی یعنی مادرزاد، نه این که اصالة عدم العلم، دیگه اصالة عدم نمی خواهد، آن دیگه وجدانی بود مثل دیروز که اصالة عدم را نقد کردیم، می گوید اصالة عدم نمی خواهد، وجدانی بود که اهل علم نبودند.

لا نکتب، نه نوشتن بلدیم و لا نکسب، نه محاسبات نجومی، این حساب در این جا محاسبات نجومی، ما نه محاسبات نجومی بلدیم، نه نوشتن بلدیم، فصوموا للروية و افطروا للروية.

ما حسابمان رویت است، عرض کردیم اصطلاحا اسم این شد ماه عددی، حالا اصطلاحا ماه هلالی، ماه هلالی این شد، اگر این شخص در بیابان می آمد، همان جایی که زندگی می کرد، ماه را در ضعیف ترین حالت می دید تا بار دوم که ماه را در این حالت ببیند می گفتند یک ماه، این اسمش ماه هلالی است، ماه هلالی یعنی این، لذا این ماه هلالی گاهی ۲۹ روز می شود و گاهی ۳۰ روز می شود.

پرسش: بلد نبودن این صم للروية بود

آیت الله مددی: خب این دعوایی است که الان راه افتاده، از قدیم هم راه افتاده بود، الان عده ای از اهل سنت می گویند از این حدیث، آن دفعه هم متعرض شدم، تکرار نمی خواهد بکنم، عده ای از اهل سنت می گویند این پیغمبر می خواهد بگوید اصل محاسبات است، ما چون بلد نیستیم به رویت بر می گردیم، حالا اگر محاسبات آمد به محاسبات بر می گردیم لذا الان در دنیای اسلام طرح این که به محاسبات برگردیم مال این است، این حدیث صوموا للرویه چون در بخاری هم هست، این حدیثی است کاملاً صحیح که اسانید معتبر پیش ما دارد، اسانید معتبر پیش اهل سنت دارد، این حدیث جای بحث ندارد. دقت می فرمایید؟

پس بنابراین این نه استصحاب است و نه آن قاعده یقین است، این یک نکته اجتماعی بوده، فاصله مابین دو رویت ماه در ضعیف ترین حالت را ماه می گفتند

پرسش: (مبهم ۹) در شیعه ؟

آیت الله مددی: ندارند، ندیدم، در شیعه من ندیدم، در شیعه یادم نمی آید اما إنا أمة أمیه به نظرم در بخاری هم باشد. در شیعه من عرض کردم تا حالا ندیدم

پرسش: مبهم ۹:۲۰

آیت الله مددی: تا آن جایی که من دیدم در کتب شیعه ندیدم، نه فقهی و نه حدیثی، حدیثی که تقریباً مسلم است چون چند بار نگاه کردم.

پرسش: شما با صدرش این معنا را می کنید و صدرش ثبوتش ثابت نیست یعنی با سند درستی نرسیده.

آیت الله مددی: خب این یک واقعیته است، احتیاج به استظهار ندارد. این واقعیته است.

پرسش: این که اصل بخواد محاسبات باشد

آیت الله مددی: آهان، این مطلب را قبول نکردیم، اما این که اصل محاسبات است این را روایت اهل بیت قبول، این را ما داریم، ما روایت داریم

پرسش: مبهم ۵: ۱۰

آیت الله مددی: در مکاتبه این را می گوید، خوب دقت بکنید

یک بحث این است که إنا أمة أمیة در مصادر ما نیامده، این یک. حالا علی تقدیر این که بگویم آن ها هم گفتند آیا از آن فهمیده می شود که رویت اصل نیست، محاسبات اصل است، این طور که الان سنی ها دارند، این در روایت اهل بیت نفی شده، خوب دقت بکنید! این معنا در روایات اهل بیت نفی شده، عمده اش هم از امام هادی است، چون اصلا آن جا فرض می کند، می گوید ما امشب در بغداد ندیدیم و يقول الحُساب، آن جا هم حُساب دارد، کسانی که اهل محاسبات اند قبلنا، پیش ما هستند، یُری فی هذه اللیل بینها فی الاندلس، در اندلس رویت می شود و درست هم هست، دقت فرمودید؟ پس این معنا که محاسبات اصل است و رویت فرع است، این معنا در روایات شیعه نفی شده و لذا مشهور فتوای شیعه خود رویت را اصل گرفتند، خوب دقت بکنید! این بحثی که اگر شما هم مرادتان این بود، البته سابقا هم اخیرا توضیح دادیم، این در روایات شیعه نفی شده اما اصل این إنا أمة أمیة را من فعلا ندیدم، چون عرض کردم زمان امام هادی دیگر محاسبات کاملا راه افتاده بود.

پرسش: ابوالفتوح رازی

آیت الله مددی: ابوالفتوح چون قائل به حجیت خبر نیست خدا رحمتش کند، آن هایی که قائل به حجیت خبر نیستند هر خبر سنی را هم می آورند، کاش این ها قائل به حجیت خبر بودند بهتر بود، ابوالفتوح خیلی روایت اهل سنت می آورد. ابوالفتوح پر است، ایشان حتما می گوید من وثوق دارم، اطمینان دارم، نمی شود باهاش صحبت کرد. علی ای حال ابوالفتوح قائل به حجیت خبر نیست، مثل مرحوم سید مرتضی است اما تا دلتان بخواهد در این تفسیرش روایات اهل سنت را آورده اما در مصادر شیعه مراد من از مصادر شیعه آن چه که به اهل بیت برسد یا در کتب فقهی شیعه ذکر بکنند، من یادم نمی آید، فقهی را من ذکر نمی کنم چون من اولاً تمام کتب فقهی را ندیدم، ما شا الله هم این قدر کتاب مخطوط داریم که ما اصلا اسمش را هم شاید نشنیده بودیم، به هر حال ممکن است این ها آورده

باشند حرف اهل سنت را آوردند، ممکن است مثل همین ابوالفتوح که آورده اما در کتب فقهی ای که الان در ذهن من است در این

کتب فقهی ندیدم، در روایات هم ندیدم

علی ای حال پس این مطلبی که ایشان فرمودند استصحاب و چکارش بکنیم این ربطی به استصحاب ندارد، این نکته اش این است که تا ماه را دیدید این ماه اول ماه می شود، با رویت، البته بعدها این را، نه این که حالا علم پیشرفت کرد، این طبیعتا در حد همان متعارف هم آمده، یک قسمتش که از رسول الله است، می گویند روایت از رسول اکرم است که اگر ابر بود هوا تاریک بود، هوا روشن نبود، غبار و این ها داشت، حضرت فرمودند سی روز حساب بکنید، ببینید دقت بکنید، فإذا غمّ علیکم فاقدورا له ثلاثین، این فاقدورا یعنی فرض کنید، تخمینا، سی، از اول ماه گذشته سی روز حساب بکنید یعنی اگر سی روز حساب کردید قطعا رویت می شود، این راه هم راه رویت است نه مزی ثلاثین خودش یک عنوان دارد، یعنی بعد مزی ثلاثین قطعا رویت می شود، دیگه قطعی است. این هم بعد بهش اضافه شد.

یک مورد دیگر هم که زمان پیغمبر اضافه شد که در زمان پیغمبر شک کردند، یک کسی، یک نفر یا دو نفر از خارج مدینه آمد گفت ما در راه، ماه را دیدیم، پیغمبر فرمودند هر کسی که تا حالا غذا نخورده فلیمسک، روزه بگیرد. یا افطار بکند حالا یادم رفته، مال اول ماه است یا آخر ماه است، این را هم ما داریم.

مسئله بعدی که پیدا شد مسئله ملازمات و افق، این افق نه به عنوان این که زیر بحث محاسبات قرار بگیرد، نه اصلا افق به عنوان تلازم مطرح شد، اشتباه شده در اصحاب ما، یعنی آمدند بحث کردند که مسئله افق را این جوری حساب بکنیم اگر در یک جایی دیده شد ملازمه دارد که در شهر دیگر هم دیده بشود یا نه؟ این مراد از توافق آفاق این است، این که روایت دارد اهل بلد آخر من توضیح دادم نکته روایت اهل است نه بلد آخر، آقای خوئی نکته را بلد آخر گرفتند، هر شهری که باشد، ما هم توضیح دادیم که نکته اهل است نه نکته آخر. و آن اصطلاحا این بود که مثلا در قم که یک فاصله مثلا ۱۳۰ کیلومتری با تهران دارد ماه را ندیدند اما در تهران دیدند که عاداتا مثلا با شتر فاصله بین قم و تهران در اصطلاح آن روز سه روز بود چون هر روزی تقریبا ۴۵ تا ۴۶ کیلومتر است، سه

تا ۳۵ می شود ۱۳۵ کیلومتر. با اسب این فاصله یک روز بود، اسب متعارف فاصله ۱۳۵ کیلومتر یک روز بود، چون یک استاندارد هایی هم دارند، این طور نیست که هر اسبی را حساب بکنند، سه روز با شتر و یک روز با اسب، این جز استاندارد های مسافت آن زمان بود، دقت فرمودید؟ آن وقت این سوال مطرح می شد که تهران دیدند، این در فقه کوفه هم اساسا مطرح شد، ابوحنیفه و اصحابش، آیا برای قم هم حجت است یا نه؟ ابوحنیفه آمد تفصیل قائل شد گفت اگر تهران دو نفر فقط شهادت دادند مردم ندیدند یعنی این قدر واضح نبود که همه ببینند، فقط به بینه شرعی ثابت شد این به درد قم نمی خورد اما تهران همه دیدند این به درد قم می خورد. آن هم اصلش واضح است، وقتی همه ببینند یعنی ماه روشن بوده دیگه پس در قم مانعی بوده که ندیدند و إلا این ماهی را که همه تهرانی ها می بینند این عادتاً در قم هم هست، این بحث بلد آخر و افق که الان به این صورت عجیب و غریب در فقه شیعه مطرح شده این اساسش این بود، ما این را توضیح دادیم و یکم هم از بحث خارج شدیم، نه این مطالبی که آقایان متاسفانه برداشتن نوشتند.

علی ای حال پس یکی رویت بود، دو سه تا هم چیز هایی که طریقت به رویت داشت، مضمی ثلاثین بود، بینه بود، رجلین عدلین یشهدان آنها رایان و بعضی از موارد، در شهر های دیگر با مراعات این نکته

پرسش: مبهم ۱۶:۵۵

آیت الله مددی: این روایت همین است، اهل بلد، اهل در مقابل بینه است. اصحاب ما توجه نکردند، بزرگان ما مثل مرحوم آقای خوئی خیال کردند اعتبار به بلد آخر است، هر شهری دیده شد، نه این نکته اش روی اهل است چون آن دومیش ذکر نشده، آخه مشکل کار ما این است، روشن شد مشکل چیست؟

در روایات ما نیامده که اگر بینه بود به درد نمی خورد، اگر همه مردم دیدند به درد می خورد، این دومیش، بینه در روایات ما نیامده، فقط یکیش آمده، فإن شهد اهل، منشا اشتباه، من همیشه عرض می کنم دنبال آن منشا اشتباه بگردید لذا چون آن نیامده خیال کردند موضوع این است، شهد اهل بلد آخر، هر بلدی که شد.

پرسش: عامه در این جا روایت دارند؟

آیت الله مددی: فتواست، روایت نیست که، بدائع الصنائع کاسانی دارد، ایشان حنفی است، نگاه بکنید ایشان دارد اگر بینه بود این طور، عموم مردم بودند این طور، روشن شد؟ مطلب واضح است چون او می گوید اگر بینه بود حجت برای اهل این شهر است. به هر حال به اصطلاح ما، ماه این قدر کلفت نبود که در قم هم قابل رویت نباشد اما همه تهران دیدند. حرف بدی هم نیست، حرف خیلی نامربوطی هم نیست، همه تهران دیدند عادتاً در قم قابل رویت نبوده

پرسش: نسبت به افق های خیلی دورتر باز همه ببینند

آیت الله مددی: باز هم به درد نمی خورد، لذا اطلاق ندارد، بلد آخر هیچ اطلاقی ندارد. من می خواهم این را بگویم، روشن شد؟ نکته روی اهل است نه آخر. آقای خوئی نکته را روی آخر بردند، این خیلی نکته است، آن وقت لذا این ها آمدند گفتند آیا این بلد آخر اطلاق دارد حتی شهر دور را بگیرد یا اطلاق ندارد؟ کیفیت تعلق اطلاق، ضوابط اطلاق و اصلاً کلاً از بحث خارج شدند، به خاکی زدند، کلاً جای دیگر رفتند، در عالم دیگری رفتند که اصلاً ربطی به فقه و این بحث ندارد.

پس این فرع دومی هم که ایشان فرمودند این اصلاً ربطی به استصحاب نیست که مثبت باشد یا مثبت نباشد، این نکته اش یک نکته اجتماعی بوده و آن نکته اجتماعی این بوده که هر گاه رویت شد آن اول ماه است، تا یک وقتی یک رویت دیگره لذا ما یک ماه هلالی داریم اصطلاحاً، یک ماه عددی داریم، دیگره و قتم تمام شد وارد آن فرع چهارم نشویم. ماه عددی دائماً سی است، ماه هلالی ۲۹ و ۳۰ است، تابع رویت است، گفته شده این جدول، من توضیحش را عرض کردم حدود زمان امام صادق است که جدول وارد دنیای اسلام شد، جدول این جور بود که یک ماه تام و یک ماه ناقص، آن وقت طبق این جدول ماه رمضان دائماً تام می شد، ماه شعبان دائماً ناقص بود، ماه رجب دائماً تام بود، همین جور حساب بکنید، از ماه محرم حساب بکنید به بعد. این را بعضی ها شنیدم گفتند این جدول واقعیت علمی نداشته، قراردادی بوده، یک نوع قرارداد. در روایات ما یک نوع فتوای اصحاب و در بعضی از کتب نجومی خلاف این است، اگر این هم درست باشد این می شود ماه قراردادی، پس ماه هلالی داریم، ماه عددی داریم، ماه قراردادی داریم، ماه قراردادی این است که یک ماه تام و یک ماه ناقص، این جدول هم نمی دانم حالا اصلش یونان بوده یا هند بوده، وارد دنیای اسلام شد، این تا

یک مدت افراد ما را مشغول کرد چون این ها با مراجعه یعنی بحث پیش آمد، آن وقت این را هم متاسفانه به امام صادق، چون این نکته لطیفی است، روایاتی که ما به عنوان جدول داریم اگر دقت بکنیم یک مشکل کلی دارد، توش مثلاً یک نفری است که این اصلاً کلاً شناخته نیست، خود این حقیر سراپا تقصیر اعتقاد این است، روایات جدول هم چند تا هست، یکی نیست، ماه رمضان تام چند تا هم هست، عرض کردیم این در قرن چهارم سال های سیصد تا چهارصد یک دعوی بسیار شدیدی را بیان اصحاب ما ایجاد کرد، یک عده شدند اهل عدد و یک عده شدند اهل رویت، دو مبنا شد، این ها یک عده اهل عدد، خود مرحوم شیخ مفید اهل عدد بود تا برگشت به رویت رو آورد، اول اهل عدد بود، دیگه مثل این دعوی حیدری نعمتی، مثلاً ابن قولویه، صدوق، استاد صدوق، این قرن چهارم را که نگاه بکنید یک صحنه دعوی عجیبی است سر عدد و رویت، مراد از عدد یعنی ماه رمضان دائماً سی پر است، و مراد از ماه رمضان سی پر آن جدولی که می گفت یک ماه ناقص و یک ماه تام، طبق آن جدول دائماً ماه رمضان تام بود، دقت فرمودید؟ این جدول را هم عرض کردم از نوه های حضرت زینب است، عبدالله ابن معاویه ابن عبدالله ابن جعفر معاویه ابن فلان ابن عبدالله ابن جعفر که به اصطلاح نوه حضرت زینب است، ایشان اولین کسی است که در دنیای اسلام

آن وقت شیعه این را به امام صادق هم نسبت دادند، عرض کردم این شمس الفقاهه هم بگوئیم، گاهی اوقات یک مطلبی چهار تا، پنج تا، شش تا روایت هست اما همه سند ها را که می بینید یک مجهول توش هست که اصلاً نمی شناسیم، مجهول به تمام معنا، اعتقاد من این است که توسط این شخص مجهول این را به ائمه علیهم السلام نسبت دادند، از این راه چون کمتر وارد شدند فقط بحث های سندی کردند گفتند ضعیف، من به ذهنم می آید بیش از بحث ضعیف اصلاً یک نفر مجهول را می گذارند برای جعل حدیث، برای وضع حدیث، نسبت حدیث به امام صادق، اصطلاحاً این را ماه قراردادی می گویند

پرسش: هلالی اصلاً قراردادی می تواند باشد؟

آیت الله مددی: نه رویت است دیگه

پرسش: ماه هلالی قرارداد نیست، ماه هلالی واقعیت دارد

آیت الله مددی: ماه هلالی که واقعیت دارد.

پرسش: مبهم ۲۳:۱۰

آیت الله مددی: خب همین دیگه، مشکل همین است، این در طبق قواعد نجومی بود، حالا من دقیقا نمی دانم که این جدول از هند آمده

یا از یونان آمده یا از روم آمده، جاش را الان نمی دانم، نمی توانم نسبت بدهم.

به هر حال این جدول یا این که دائما سی پر است این یک امری بوده که قابل قبول نیست و ظاهرا و العلم عند الله اولین کسی که در

اواخر قرن چهارم یا اوائل قرن پنجم از این رای برگشت خود شیخ مفید است.

پرسش: از شیخ مفید خیلی عجیب است

آیت الله مددی: بله کتاب دارد لمح البرهان، در اثبات این که ماه رمضان دائما سی روز است

من خودم اخیرا دیدم بعضی از آدم های متدینی بودند، خیلی آدم خوبی بودند، این ها هم معتقد به سی بودند، همیشه ماه رمضان سی

روز روزه می گرفتند با این که فرداش گاهی شوال بود واقعا، ما گاهی در نجف ۲۸ روز هم شد. همه را سی پر روزه می گرفت، به

هر حال ظاهرا ایشان همه را سی پر روزه می گرفت، این روایات را چون از بحث خارج شدیم

آن روایات عدد را اگر دقت بکنید اصلا پله دیدم یکی رساله ای نوشته و روایات را توضیح داده و مباحث رجالی و این ها، این ها این

قدر بحث نمی خواهد، در تمام این روایات یک مشکل دارد، این مشکل نقطه مجهول که می آید این نقطه رد کردن قصه است.

پرسش: نفر مجهول واحد است یا مختلف است؟

آیت الله مددی: این که هست واحد است، بعضی جاهایش نسخه خراب است.

عل ای حال وارد آن بحث بشویم باید روایت عدد را بخوانیم که حل علمی روایت عدد چیست، مشکل عدد چیست؟ شیخ مفید اولین

کسی است که برگشت، دیگه ما بعد از برگشتن شیخ مفید، مگر بعضی اخباری ها، در متعارف علما سراغ نداریم کسی دنبال عدد رفته

باشد، سی پر رفته باشد، ما سراغ نداریم، با برگشتن شیخ مفید و بعد شیخ طوسی دیگه مطلب کاملا برگشت، قرن چهارم خیلی شدید

.....

است، اختلاف بین اصحاب خیلی شدید است، از اوائل قرن پنجم با برگشتن شیخ مفید دیگه، البته احتمال دارد یکی دو تا از منجمین هستند مال همین منطقه بخارا و حدود ماوراء النهر، مثل ابوریحان بیرونی، یکی دیگه هم از منجمین هست، استاد ابوریحان، آن ها هم در این کتب نجومیشان، ابوریحان در الآثار الباقیه دارد، الان در کتاب ابوریحان است اما من در کتاب قبل از ابوریحان هم دیدم، استاد ابوریحان، این کتاب چاپ نشده، تصادفاً یک جایی دیدم گزارشی از این نسخه مخطوطش داده تصادفاً این قسمتش را نقل کرده، این قسمت از آن کتاب را استاد ابوریحان، خیلی عجیب است، تعجب می کنم از این آدم های منصف اهل سنت، ایشان نوشته که شیعه نسبت می دهند به امام صادق که ماه رمضان دائماً تام است، بعد ایشان می گوید که علمای شیعه اشتباه کردند، امام صادق جزائمه اسلام است، شان ایشان اجل است که این مطلب را بفرماید، حالا سنی دفاع می کند، می گوید امام صادق شانش اجل است از این که این مطلب را بفرمایند، ماه رمضان مثل بقیه ماه هاست که گاهی تام است و گاهی ناقص است، این با شان امام صادق که جزائمه اسلام است، ببینید حمله به علمای شیعه می کند که چرا همچین حدیثی را از امام صادق نقل کردند و إلا شان ایشان خیلی بالاتر از این است، آیا این منشا بوده که شیخ مفید برگردد و این مطلب به بغداد آمده؟ این از آن جاهایی بوده که علم آمده کاری کرده که این ها در روایت تامل بکنند، احتمال دارد لکن روایتش مشکل دارد، اگر این نکته علمی باشد که من الان نمی توانم نسبت بدهم اما انصافاً روایات عدد اصلاً مشکل ذاتی دارد، به هیچ وجه قابل قبول نیست

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین